

واکاوی ابعاد وجودی جنبش وال استریت و پیامدهای آن

دکتر سید محمد موسوی^۱

سید محمدرضا موسوی^۲

تاریخ دریافت: ۹۲/۴/۱۷

تاریخ پذیرش: ۹۲/۶/۲۵

چکیده :

تحولات و اعتراضات جنبش وال استریت از ویژگی‌ها و خصوصیات خاصی از زمان شروع برخوردار بوده است که توجه به آنها در تبیین تحولات، اهمیتی اساسی دارد. وقتی از این جنبش سخن گفته می‌شود منظور چرخشی است که در ایدئولوژی مبارزه و شیوه بیان خواسته‌های عمومی به وجود آمده است. محور قرار گرفتن منطقه وال استریت به عنوان مرکز فرماندهی نظام سرمایه داری و صاحبان ثروت و قدرت به عنوان محل تجمع اعتراض کنندگان، گسترش دامنه اعتراض‌ها به اکثر مناطق آمریکا، تأکید مردم به اصل الگوگیری از قیام‌های مردمی در کشورهای عربی و اسلامی، تبدیل اعتراض‌های مردمی از بعد اقتصادی به مقابله با نظام سرمایه داری با اصل ۹۹ درصد در برابر یک درصد ثروتمند، انسجام سراسری مردم به جای تمرکز ایالتی و ... از جمله ویژگی‌های این حرکت است. این مقاله با طرح این سوال که با توجه به ریشه‌ها و ابعاد وجودی جنبش وال استریت، چشم‌اندازها و پیامدهای این جنبش چه خواهد بود به این پاسخ رسیده است که جنبش وال استریت دارای پیامدهای داخلی و خارجی خواهد بود؛ که این پیامدها برای آمریکا نگران‌کننده خواهد بود. به منظور پاسخ هرچه بهتر به سوال اصلی این پژوهش، ابتدا با بررسی چهارچوب نظری پژوهش به جنبش وال استریت و ریشه‌های آن پرداخته شد. آنگاه به ماهیت و ابعاد بحران از نگاه نوام چامسکی پرداخته شد. در ادامه به پیامدهای جنبش وال استریت پرداخته شده و در پایان نتیجه‌گیری کلی مقاله ارائه شده است. روش تحقیق مورد استفاده در این مقاله توصیفی و تحلیلی بوده است.

واژگان کلیدی: وال استریت، بیداری اسلامی، ایالات متحده، معادلات جهانی.

^۱ . دانشیار و عضو هیئت علمی، گروه علوم سیاسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران
s46mosavi@gmail.com

^۲ . دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران
moosaviut@gmail.com

مقدمه

مردم آمریکا در واقع به حاکمیت اقلیت یک درصدی بر اکثریت نود و نه درصدی معترض هستند که مالیات و پول مردم آمریکا را هزینه براه انداختن جنگ در افغانستان و عراق و حمایت از رژیم صهیونیستی میکنند. با وضع پیش آمده اعتراض‌های مردمی شکل گسترده‌ای به خود گرفت هر چند که در گذشته نیز این اعتراض‌هایی صورت گرفته بود، اما اعتراض‌های اخیر دارای ویژگی‌های خاصی بود که در گذشته مشاهده نشده است. محور قرار گرفتن منطقه وال استریت به عنوان مرکز فرماندهی نظام سرمایه داری و صاحبان ثروت و قدرت به عنوان محل تجمع اعتراض‌کنندگان، گسترش دامنه اعتراض‌ها به اکثر مناطق آمریکا، تأکید مردم به اصل الگوگیری از قیام‌های مردمی در کشورهای عربی و اسلامی، تبدیل اعتراض‌های مردمی از بعد اقتصادی به مقابله با نظام سرمایه داری با اصل ۹۹ درصد در برابر یک درصد ثروتمند، انسجام سراسری مردم به جای تمرکز ایالتی و ... از جمله ویژگی‌های این حرکت است. گستردگی این اعتراض‌ها سوالات بسیاری در اذهان تداعی کرده است. ریشه این اعتراض‌ها چیست؟ خواست و مطالبه اصلی مردم چه می‌باشد؟ تأثیر این تحولات بر آینده آمریکا و نظام سرمایه داری چه خواهد بود؟ از جمله این سوالات است که در نوشتار ذیل به اختصار به آن پرداخته می‌شود ابعاد و ماهیت این جنبش چیست؟ آیا می‌توان آن را در امتداد موج بیداری اسلامی و فروپاشی حکومت‌های وابسته قرار داد؟ آیا دموکراسی آمریکایی به خواسته اکثریت تن خواهند داد؟ چشم انداز پیش روی این جنبش چیست؟ و ... این تحقیق در صدد است با استفاده از روش کیفی به پرسش‌های فوق پاسخ دهد.

چهارچوب نظری

فردریک ویلهلم نیچه، فیلسوف معروف آلمانی معتقد بود مردم دو دسته اند: زیر دستان و بالادستان. اصالت و شرف متعلق به بالادستان است و زیردستان فقط ابزاری برای اجرای اغراض بالادستان هستند. وی با طرح نظریه «ابرمرد»، اعلام کرد که غایت وجود، پیدایش مرد برتر است و زندگانی باید چنان باشد که مرد برتر ظهور کند. نیچه اعتقادی

به تقدس و شفقت نداشت چرا که معتقد بود این امور با روح مهاجم «مرد برتر» ناسازگار است. او توصیه می کرد که «خطرناک باش و چنان زندگی کن که گویی در حال جنگ هستی.» نیچه عنوان می کرد که باید میلیون ها انسان ضعیف و ناتوان را نابود کرد تا یک ابرمرد به وجود آید! به عبارتی وی معتقد بود ضعفا نباید باشند تا قدرتمندان باشند. در اینجا قصد نقد و بررسی نظریه نیچه را نداریم. بررسی اوضاع حاکم بر جهان به خصوص رابطه بین کشورها نشان می دهد آنچه طی دهها و شاید صدها سال بر دنیا حاکم بوده، دقیقاً همان نگاهی است که سال ها پیش نیچه در نظریات فلسفی خویش به جهانیان عرضه داشت. در اینجا ابتدا مروری اجمالی بر عملکرد کشورهای قدرتمند و صنعتی در برخورد با کشورهای ضعیف در طول چند دهه حاکمیت نظام های قدرتمند سوسیالیستی و کاپیتالیستی خواهیم داشت و پس از آن باتوجه به بحرانی که این بار دامن خود این کشورها را گرفته به بررسی نحوه عملکرد کشورهای قدرتمند پرداخته است.

در دنیای مدنظر نیچه، قانون جنگل حاکم است. دنیا شبیه جنگلی است که در آن ضعیف قربانی قوی تر می شود. ضعیف ترها باید خورده شوند تا قوی ها بمانند. دنیای آقای نیچه شبیه نه، خود جنگل است. در سال ۱۹۰۷ اولین موج آشفتگی و رکود گریبان گیر وال استریت شد. همزمانی این موج با رکود اقتصادی آمریکا و کاهش ۵۰ درصدی شاخص سهام بازار بورس نیویورک باعث هجوم مردم و سرمایه گذاران برای پس گرفتن سرمایه های خود از بانکها و موسسات مالی شد. سرانجام بخشی از این موج به ایالت های دیگر آمریکا منتقل شد و بسیاری از بانک های بزرگ آمریکا اعلام ورشکستگی کردند. بسیاری معتقدند کنترل این موج و برگرداندن اعتماد مردم و سرمایه گذاران به وال استریت توسط سرمایه گذاری به نام جی پی مورگان صورت گرفت. مورگان با راضی کردن تعدادی از موسسات مالی و بانک های دیگر نیویورک، صندوقی برای کمک به وضعیت اقتصادی و بانک های ورشکسته تشکیل دادند. همچنین در نوامبر همان سال، مورگان یک شرکت بزرگ راه آهن را که به علت بالا رفتن بدهکاری بخش زیادی از ارزش سهامش را از دست داده بود، خریداری کرد و همین کار بازارهای سهام نیویورک

را نجات داد. موج آشفتگی و هراس دوم در سال ۱۹۲۹ گریبان‌گیر وال استریت و سرانجام تمام آمریکا شد. در اکتبر ۱۹۲۹ نیز بازار ۳۱ واحد و قیمت شاخص سهام نیز ۴۹ واحد کاهش یافت تا جایی که در پایان ماه اکتبر همان سال بازار به کلی راکد شد و رو به تعطیلی گذاشت. این اتفاق جرعه بزرگترین رکود اقتصادی آمریکا و غرب را رقم زد که تا جنگ جهانی دوم نیز ادامه پیدا کرد. در قرن ۲۱ نیز بحران‌های مالی زیادی باعث رکود وال استریت شد. در بین سال‌های ۲۰۰۱ و ۲۰۰۲ حباب دات کام باعث آشفتگی بازارهای آمریکا و مخصوصاً وال استریت شد. علاوه بر این، رکود بازار مسکن در سال ۲۰۰۶ موج آشفتگی و رکود در بازار بورس نیویورک ایجاد کرد. (khouri:2011)

جنبش وال استریت

در ۱۹۰۷ اولین موج آشفتگی و رکود گریبان‌گیر وال استریت شد. همزمانی این موج با رکود اقتصادی آمریکا و کاهش ۵۰ درصدی شاخص سهام بازار بورس نیویورک باعث هجوم مردم و سرمایه‌گذاران برای پس گرفتن سرمایه‌های خود از بانک‌ها و موسسات مالی شد. سرانجام بخشی از این موج به ایالت‌های دیگر آمریکا منتقل شد و بسیاری از بانک‌های بزرگ آمریکا اعلام ورشکستگی کردند. بسیاری معتقدند کنترل این موج و برگرداندن اعتماد مردم و سرمایه‌گذاران به وال استریت توسط سرمایه‌گذاری به نام جی پی مورگان صورت گرفت. در آن زمان آمریکا بانک مرکزی نداشت. مورگان با راضی کردن تعدادی از موسسات مالی و بانک‌های دیگر نیویورک صندوقی برای کمک به وضعیت اقتصادی و بانک‌های ورشکسته تشکیل دادند. همچنین در نوامبر همان سال، مورگان یک شرکت بزرگ راه آهن را که به علت بالا رفتن بدهکاری بخش زیادی از ارزش سهامش را از دست داده بود خریداری کرد و همین کار بازارهای سهام نیویورک را نجات داد. موج آشفتگی و هراس دوم در سال ۱۹۲۹ گریبان‌گیر وال استریت و سرانجام تمام آمریکا شد. در اواخر دهه ۱۹۲۰ بورس بازی در بازار سهام نیویورک رواج داشت. رونق خوب بازار که بر پایه رشد صنایع استوار بود هر روز افراد زیادی را به خود جذب می‌کرد. کسبه بورس برای اینکه قیمت پیشنهادی خود را بالاتر ببرند از وام‌های بانکی

کلان استفاده می کردند تا جایی که از سال ۱۹۲۴ تا ۱۹۲۹ قیمت سهام بازار نیویورک تا ۴۰۰ درصد افزایش یافت. اما با رکود صنایع سوددهی سهام این افراد کاهش یافت و بیشتر وام های گرفته شده به بانک ها پس داده نشد. همین امر باعث وقوع رکود در بازار بورس نیویورک شد. در اکتبر ۱۹۲۹ بازار ۳۱ واحد و قیمت شاخص سهام نیز ۴۹ واحد کاهش یافت. تا جایی که در پایان ماه اکتبر همان سال بازار به کلی راکد شد و رو به تعطیلی گذاشت. این اتفاق جرقه بزرگترین رکود اقتصادی آمریکا و غرب را رقم زد که تا جنگ جهانی دوم نیز ادامه پیدا کرد. در قرن ۲۱ نیز بحران های مالی زیادی باعث رکود وال استریت شد. در بین سال های ۲۰۰۱ و ۲۰۰۲ حباب دات کام باعث آشفتگی بازارهای آمریکا و مخصوصاً وال استریت شد. علاوه بر این، رکود بازار مسکن در سال ۲۰۰۶ موج آشفتگی و رکود در بازار بورس نیویورک ایجاد کرد. (Sharp:2011)

جنبش وال استریت را تخسیر کن که از روز ۱۷ سپتامبر ۲۰۱۱ در مقابل ساختمان بورس اوراق بهادار نیویورک در خیابان وال استریت آغاز شد، اکنون به سایر نقاط جهان از جمله کشورهای اروپایی گسترش یافته است. فعالان در سراسر جهان از مردم خواسته اند برای احقاق حق خود به پا خیزند. تظاهرات در حدود هشتاد کشور جهان عمدتاً در شهرهای اروپایی برگزار خواهد شد. بزرگترین تظاهرات در لندن ترتیب یافته است. معترضان، به دنبال آموزش، مسکن، شغل، حفظ محیط زیست و پایان جنگ هستند. مردم در یونان، ایتالیا و فرانسه از نابرابری در این کشورها به ستوه آمده اند و این نابرابری آنها را وادار کرده است اعتراض خود را از طریق تظاهرات در خیابان ها به گوش دولتمردان خود برسانند. در کانادا نیز چند جنبش کانادایی اعلام کردند مکان های تجاری چندین شهر را به طور نمادین اشغال خواهند کرد. نیویورک آمریکا نیز که این تظاهرات ضد سرمایه داری موسوم به وال استریت را اشغال کنید در آن جا آغاز شده است همچنان صحنه تظاهرات و درگیری تظاهرکنندگان با پلیس است. شمار زیادی از تظاهرکنندگان نیز در این درگیری ها دستگیر شده اند. تظاهرکنندگان امریکایی به گسترش فساد در سطوح بالا، فقر و نابرابری اجتماعی در آمریکا معترض هستند. جنبش وال استریت را اشغال کنید، دولتمردان آمریکا و سرمایه داران را مسئول مشکلات

اقتصادی مردم این کشور می‌دانند و خواهان پایان جنگ در افغانستان و عراق نیز هستند. تظاهرات در شهر نیویورک همچنین، نشانه‌ای از خشم مردم آمریکا از کمک‌های دولت به بانک‌ها و موسسات مالی اروپا است. دولت آمریکا با بیکاری بیش از ۹ درصد، بیش از حدود ۱۴ هزار میلیارد دلار برای نجات بانک‌ها و موسسات مالی آمریکا و اروپا کمک کرده که این اقدام دولت اوباما موجب خشم بسیاری از مردم این کشور شده است.

گسترش جنبش وال استریت به آلمان هزاران نفر از مردم آلمان در تظاهراتی مشابه با جنبش وال استریت را اشغال کنید در نیویورک، به صاحبان قدرت‌های مالی و پولی و نظام سرمایه‌داری اعتراض کردند. تظاهرکنندگان ضد نظام سرمایه‌داری در آلمان در دهها شهر این کشور از جمله برلین، فرانکفورت، مونیخ، کلن، هامبورگ، لایپزیک، هاننور و فرایبورگ به خیابان‌ها آمده و اعتراض خود را به بی‌عدالتی اجتماعی و قدرت‌های زیاد شرکت‌های بزرگ اقتصادی در آلمان ابراز کردند. تظاهرکنندگان اعلام کرده‌اند که هدف از این تظاهرات سردادن شعارهایی مانند معترضین آمریکایی است، یعنی انتقاد ۹۹ درصد آلمان‌ها از یک درصد جامعه که بخش ثروتمند این کشور را تشکیل می‌دهند. بحران فعلی مالی و بانکی در آلمان موجب نگرانی اقل‌تاریف این کشور شده است و با توجه به نقش محوری برلین در کمک به کشورهای بدهکار اروپایی این نگرانی‌ها بصورت اعتراضات در سطح جامعه مشاهده می‌شود.

تظاهرات امروز در آلمان از سوی سازمان‌های ضد جهانی سازی برنامه ریزی شده است. تظاهرکنندگان همچنین معتقدند که سیاستمداران آلمان کنترل برحیطه‌های مالی را از دست داده‌اند. طبق آخرین گزارش‌ها، بیش از ۱۵ درصد آلمان‌ها در معرض فقر بوده و یا در فقر به سر می‌برند. در پی گسترش جنبش اشغال وال استریت در اعتراض به نظام سرمایه‌داری در آمریکا، گروهی از فعالان ایتالیایی برای تظاهرات در مقابل بانک مرکزی این کشور و اشغال آن فراخوان داده بودند. این فعالان با الهام از اعتراضات مردمی و اشغال وال استریت در آمریکا، با عنوان بانک مرکزی را اشغال کنیم از طریق شبکه

اینترنت علیه سیستم مالی ایتالیا، از عموم شهروندان ایتالیایی دعوت به شرکت در این اعتراض کرده بودند. دولت ایتالیا بر اساس طرح ریاضت اقتصاد پیشنهاد شده، قصد دارد دو میلیارد و پانصد و چهل میلیون یورو در سال ۲۰۱۳ صرفه جویی کند تا کسری بودجه دولتی را جبران کند. کاهش بودجه وزارتخانه ها، سازمان ها و تعطیلی شرکت ها و کارخانه ها و فروش اموال دولتی، اعتراض شدید مردم ایتالیا را در پی داشته است. (sharp,2006:40)

گسترش جنبش وال استریت را اشغال کنید به نیوزیلند جنبش ضد نظام سرمایه داری به نام وال استریت را اشغال کنید به نیوزیلند گسترش یافت. صدها نفر از مخالفین نظام سرمایه داری در شهرهای مختلف نیوزیلند تظاهرات کردند. ترتیب دهندگان تظاهرات در نیوزیلند هدف از این تظاهرات را اعتراض به افزایش بی عدالتی و فاصله طبقاتی در طبقات مختلف اجتماعی در این کشور عنوان کردند. گروهی از مردم کره جنوبی به پیروی از جنبش وال استریت را اشغال کنید در آمریکا، با تجمع در خیابان های سنول به افزایش فاصله طبقاتی در آن کشور اعتراض کردند. در حدود ۲۵۰ فعال کره ای در مقابل دفتر کمیسیون خدمات مالی، عالی ترین مرجع تنظیم کننده بازارهای مالی در این کشور، در سنول، تجمع کردند.

شرکت کنندگان در این تجمع که در زیر بارش شدید باران برگزار شد، به پیروی از مردم آمریکا، به فعالیت شرکت های بزرگ و گسترش فاصله طبقاتی در کره جنوبی اعتراض کردند. گروهی از فعالان معترض به نابرابری های اقتصادی، در مانیل، پایتخت فیلیپین تظاهرات کردند. این گروه از شهروندان فیلیپینی هدف از برگزاری این تظاهرات را پیوستن به جنبش تسخیر وال استریت در نیویورک آمریکا و اعتراض به زیاده خواهی شرکت های بزرگ و فساد اقتصادی عنوان کردند. برخی از تظاهرکنندگان در مانیل، پلاکاردهایی را به نشانه اعلام همبستگی با جنبش تسخیر وال استریت در دست داشتند. با پایان سال ۲۰۱۱ و آغاز سال میلادی بسیاری از رسانه ها و کارشناسان به بررسی مهم ترین تحولات سال میلادی که آن را سپری کردیم پرداختند. وقوع انقلاب های موسوم

به بهار عربی و بحران‌های مالی اروپا در کنار رخدادهایی دیگر از جمله رویدادهای مهمی بودند که در سال ۲۰۱۱ شاهد آنها بودیم، رویدادهایی که پیامدهای آن در سالهای آتی نیز پا برجا خواهد ماند. یکی از مهمترین حوادث سال سپری شده رویداد جنبش وال استریت بود. جنبشی که پیشتر به چنین حجم و اندازه‌ای آن هم در جامعه آمریکا مسبوق به سابقه نبوده است. جنبشی که به گفته‌ی برخی کارشناسان نوک حملاتش به سوی نظام سرمایه‌داری حاکم بر ایالات متحده و جهان غرب می‌باشد.

جنبش موسوم به «وال استریت را اشغال کنید» نیز متأثر از اوضاع نامساعد اقتصادی آمریکا است که به سرعت توانست در میان برخی گروه‌های سیاسی و اجتماعی جا باز کند. اولین نشانه ظهور این جنبش به روز ۱۷ سپتامبر باز می‌گردد که تعدادی از فعالان در برابر ساختمان بورس اوراق بهادار نیویورک در خیابان وال استریت تجمع کردند و اعلام کردند تا زمانی که به خواسته‌هایشان رسیدگی نشود، به تجمع خود پایان نخواهند داد. خواسته‌هایی که گستردگی آنها از بیمه‌تأمین اجتماعی هست تا پایان بخشیدن به جنگ‌های آمریکا در جهان و ایجاد شغل برای جوانان. آنچه که این خواسته‌های گوناگون را به هم وصل کرده، این است که این گروه‌ها اعتقاد دارند مدیران مالی در وال استریت هستند که مسبب همه این مشکلات هستند.

نقطه قابل توجه در تاریخ شروع این جنبش این است که تاریخ ۱۷ سپتامبر را برای موضوع تسخیر وال استریت انتخاب کردند؛ تاریخی که با قانون اساسی آمریکا پیوندی دارد. در ابتدا نگاهی که به این جنبش می‌شد، نگاهی در حد یک اعتراض معمولی و نرمال، نگاهی که معتقد بود ۷۰۰ تا ۹۰۰ نفر در یک پارک خصوصی تجمع کردند تا به سیاست‌های مالی آمریکا و بحران ناشی از عواقب آن اعتراض کنند. اما خیلی زود این نگاه به معترضین تغییر پیدا کرد زیرا با توجه به حمایت‌هایی که از آن شد به صورت شبکه‌ای در خیلی از مناطق آمریکا به خصوص مناطق غربی و شرقی جای خود را باز کرد و ما شاهد گسترش این اعتراض‌ها بودیم. اما درخواستی که از سوی برخی از سخنگویان این جنبش مطرح می‌شود، نوعی نگاه اثبات‌گر را دنبال می‌

کند. در واقع آنها خواستار مشارکت در حوزه قدرت هستند تا خود را به عنوان یک جریان سوم مطرح کنند. طبق یک نظرسنجی که روزنامه تایم اخیرا انجام داده است، شهرتی که امروز جنبش تسخیر وال استریت یا OWS با آن رو برو بوده است، چیزی در حدود ۵۴ درصد است؛ در واقع ۵۴ درصد از جامعه آمریکا از آن حمایت می کنند.

شعارهای آنها جدا از بحث حمله به سیستم بانکی که بسیار اهمیت دارد، موضوع "بانگستر" را مطرح می کنند که تلفیقی از لغت بانک و گانگستر است و آنها به این شکل تلاش می کنند تا در حوزه ادبیات سیاسی هم جای خود را تثبیت کنند. نگاهی که از سوی معترضین تحت عنوان حمله به قدرت بانکی مطرح می شود، می تواند عواقب خاصی را نیز به وجود بیاورد. در انتخابات گذشته، احزاب عمده آمریکایی مانند حزب دموکرات و جمهوری خواه در چارچوب جمع آوری کمک ها یا حمایت های مالی از طرف بانک ها، انتخابات گذشته را به یکی از پرخرج ترین انتخابات آمریکا تبدیل کردند. در این میان رقمی در حدود چهار تا پنج میلیارد دلار فقط به تبلیغات اختصاص داشت. اما اتفاقی که امروز در حال وقوع است این است که وقتی این جنبش به نظام بانکی حمله می کند و تغییر فضا در داخل آمریکا را نسبت به موضوع احزاب نشانه گرفته است، عملا می تواند در انتخابات بعدی آمریکا پیرامون منابع مالی احزاب مخاطراتی را ایجاد کند و سیاست آزادی که پیشتر دنبال می کنند را نتوانند پیگیری کنند.

این جنبش امروز تلاش می کند پای خود را به حوزه فراتر از آمریکا بگذارد و ما شاهد آن هستیم که در بسیاری از شهرهای جهان از این جنبش حمایت می شود و شعار "وال استریت را تسخیر کن" در هر کدام از کشورهای مهم غربی به شکل دیگری تعبیر شد. (www.mardomsalari.com,1390/10/11)

بررسی تاریخی آمریکا نشان می دهد که ریشه اصلی ایجاد ایالات متحده و پذیرش تشکیل آن از سوی ایالت های مختلف، رسیدن به رفاه سراسری و به نوعی همگرایی میان مردم ودولتمردان بود. در ساختار تعریفی آنها مردم و دولتمردان در کنار یکدیگر

برای رسیدن به جامعه آرمانی نظیر؛ رفاه سراسری، ترویج برابری و آزادی در داخل آمریکا و عرصه بین‌الملل و ... تلاش می‌کردند. این امر چنان نمود داشته که ایالت‌ها هنگام پیوستن به ایالات متحده در قرن هفدهم از شروط ادامه پیوست به ایالات متحده را توانایی دولت فدرال در تأمین نیازهای مردمی و همراهی آن با خواسته‌های مردم عنوان کرده‌اند. هر چند که این اصول به صورت کج‌دار و مریز در گذشته اجرا شده، اما در چند دهه اخیر مشاهده می‌شود که ساختار سیاسی آمریکا به مرور از این امر عدول کرده و از رویکردهای مردمی فاصله گرفته است.

ساختار سیاسی و اقتصادی آمریکا نشانگر آن است که سیاستمداران شامل سناتورها و نمایندگان کنگره، فرمانداران و صاحبان قدرت در بخش‌های مختلف ایالتی در کنار سران کلاه سفید به جای رویکردهای مردمی در کنار صاحبان ثروت قرار گرفته و در نهایت به حامیان و مجریان خواست‌های ثروتمندان مبدل شدند، چنانکه مردم آمریکا در شعارهای خود تأکید دارند که دولتمردان صرفاً حامی یک درصد جامعه که شامل ثروتمندان است، می‌باشند و ۹۹ درصد دیگر سهمی از ساختار سیاسی و اقتصادی کشورشان ندارند.

تأکید بر اموری مانند حذف وال استریت به عنوان مرکز سرمایه‌داری در آمریکا و حتی نظام سرمایه‌داری در جهان، تأکید بر عدم پذیرش نظام دو حزبی جمهوریخواه و دموکرات و معرفی آنها به عنوان دست‌نشانندگان مشترک نظام سرمایه‌داری، اصرار بر لزوم قطع کمک‌های دولتی به صاحبان ثروت و ... از نشانه‌های بی‌زاری مردم از وابستگی دولتمردان به صاحبان ثروت و جدایی آنها از ملت است.

چامسکی در خصوص اعتراضات در وال استریت بیان داشته است که اعتراضات علیه وال استریت در اصل اعتراضاتی است علیه موسسات مالی؛ بانک‌ها بزرگتر شده‌اند، سود موسسات اقتصادی بیشتر شده است و از سوی دیگر نرخ بیکاری در حد رکود اقتصادی رسیده است؛ اعتراض این افراد به سیاست‌های مالی مثل مالیات و قواعد اداره شرکت‌هاست که با ایجاد و تداوم یک دور باطل در امور باعث بدتر شدن اوضاع شده است. فقر

جدی مردم و از سوی دیگر رفاه و ثروت به صورت پدیده ای برای برخی از مردم باعث شده است تا این چرخه باطل بیشتر و بیشتر ادامه یابد و در چرخه ای باطل از موضوعات اجتماعی زمان اعتراضات فرا رسیده است. وی در تشریح انتقادات از اینکه پیش بینی شده است هزینه انتخاباتی برای انتخابات سال دو هزار و دوازده آمریکا برای هر نامزد از یک میلیارد دلار فرار تر خواهد رفت، گفت: این پول از کجا می آید، بسیاری از این پول از سوی موسسات مالی تامین می شود. در سال دو هزار و هشت میلادی پولی که باعث پیروزی باراک اوباما در انتخابات ریاست جمهوری شد بیشتر از سوی موسسات مالی تامین شد. انتظار می رود که این پول باز گردد و بازخواهد گشت. از سال ها پیش موقعیت ها در سیستم پارلمانی از قبل خریداری می شد و بابت آن پول پرداخت می شود. اگر شما بخواهید رئیس کمیته ای در پارلمان یا کنگره و سنا شوید، باید پول پرداخت کنید، شما این پول را از کجا به دست می آورید و پرداخت می کنید؛ از یک جیب (همان موسسات مالی) بنابراین، این روش باعث افزایش نفوذ موسسات مالی شده است، در حالیکه این نفوذ در حال حاضر فراگیر شده است. در حال حاضر بسیار سخت شده تا بین مقامات انتخاب شده و تمرکز سازمان اقتصادی بر قدرت تمایز قائل شد.

چامسکی با انتقاد از سیاست های آمریکا که به عنوان یک الگوی نادرست از عدالت غربی نمایان شده است و اقداماتی که به عنوان جنگ علیه تروریسم باعث کشته شدن بی گناهان می شود، افزود: این گونه سیاست های آمریکا در جهان اسلام باعث افزایش خشم و نفرت از آمریکا شده است.

ریشه های جنبش وال استریت

در باب دلایل و رویکرد مردمی به انجام اعتراض های سراسری علیه نظام سرمایه داری در آمریکا که در قالب جنبش تسخیر وال استریت آغاز و با عناوین دیگر در سایر شهرها گسترش یافته، دیدگاه های مختلفی مطرح می شود. برخی، تغییرات در ساختار فرهنگی

و درونی جامعه آمریکا و برخی فوران ناهمگونی اجتماعی را مطرح می‌کنند، برخی بر شرایط اقتصادی حاکم بر کشور و افزایش روز افزون فقر و گرسنگی و نیاز ۴۶ میلیون آمریکایی به کمک‌های دولتی را اولویت دانسته‌اند، برخی گسست میان مردم و دولتمردان آمریکا را دلیل اعتراض‌ها دانسته و برخی نیز سیاست خارجی و نارضایتی مردم از جنگ طلبی‌های دولتمردان و تزلزل موقعیت جهانی آمریکا را دلیل این اعتراض‌ها عنوان کرده‌اند. برخی نیز این اعتراض‌ها را ادامه سیاست‌های جدایی‌طلبانه برخی ایالت‌ها مانند تگزاس و ویسکانسین می‌دانند که در ماه‌های اخیر، مطالبات جدایی‌طلبانه خود را تشدید کرده‌اند و اکنون در قالب اعتراض‌های سراسری ادامه می‌دهند. برخی نیز بر افزایش فقر در جامعه و فاصله شدید طبقاتی تأکید دارند، چنانکه مردم در شعار خود تأکید دارند که ما، ۹۹ درصد فقیر در برابر یک درصد ثروتمند می‌باشیم. با توجه به دیدگاه‌ها و نظریه‌های مطرح شده و سیر تحولات سیاست داخلی و خارجی آمریکا در چند دهه اخیر، ریشه‌های شکل‌گیری جنبش وال استریت و سقف مطالبات مردم آمریکا که البته برخی از آنها با مطالبات مردم اروپا یکسان است، در چند محور قابل بررسی می‌باشد. (lynch, 2011: 37)

اعتراض به خروج از چارچوب‌ها:

بررسی تاریخی آمریکا نشان می‌دهد که ریشه اصلی ایجاد ایالات متحده و پذیرش تشکیل آن از سوی ایالت‌های مختلف، رسیدن به رفاه سراسری و به نوعی همگرایی میان مردم و دولتمردان بود. در ساختار تعریفی آنها مردم و دولتمردان در کنار یکدیگر برای رسیدن به جامعه آرمانی نظیر رفاه سراسری، ترویج برابری و آزادی در داخل آمریکا و عرصه بین‌الملل و... تلاش می‌کردند. این امر چنان نمود داشته که ایالت‌ها هنگام پیوستن به ایالات متحده در قرن هفدهم از شروط ادامه پیوست به ایالات متحده را توانایی دولت فدرال در تأمین نیازهای مردمی و همراهی آن با خواسته‌های مردم عنوان کرده‌اند. ساختار سیاسی و اقتصادی آمریکا نشانگر آن است که سیاستمداران شامل سناتورها و نمایندگان کنگره، فرمانداران و صاحبان قدرت در بخش‌های مختلف

ایالتی در کنار سران کاخ سفید به جای رویکردهای مردمی در کنار صاحبان ثروت قرار گرفته و در نهایت به حامیان و مجریان خواست های ثروتمندان مبدل شدند، چنانکه مردم آمریکا در شعارهای خود تأکید دارند که دولتمردان صرفاً حامی یک درصد جامعه که شامل ثروتمندان است، می باشند و ۹۹ درصد دیگر سهمی از ساختار سیاسی و اقتصادی کشورشان ندارند. تأکید بر اموری مانند حذف وال استریت به عنوان مرکز سرمایه داری در آمریکا و حتی نظام سرمایه داری در جهان، تأکید بر عدم پذیرش نظام دو حزبی جمهوریخواه و دموکرات و معرفی آنها به عنوان دست نشاندهان مشترک نظام سرمایه داری، اصرار بر لزوم قطع کمک های دولتی به صاحبان ثروت ... از نشانه های بیزاری مردم از وابستگی دولتمردان به صاحبان ثروت و جدایی آنها از ملت است. نمود عینی، قرار گرفتن سیاستمداران و تصمیم گیرندگان ارشد آمریکا در کنار طبقه خاص ثروتمندان را در ارائه بسته های اقتصادی برای خروج از بن بست اقتصادی می توان مشاهده کرد. چنانکه جرج بوش در سال ۲۰۰۸، ۷۰۰ میلیارد دلار و اوباما در سال ۲۰۰۹، ۸۰۰ برای مردم، دستاوردی نداشت. مجموع این فرایندها چنان بوده که «چامسکی» نویسنده و تحلیلگر بزرگ آمریکایی تأکید می کند، سیاستهای دولتمردان موجب گسست اجتماعی شده که در کنار بحران اقتصادی، طغیان مردم آمریکا علیه سرمایه داری و دولتمردان به همراه داشته است

از هم پاشیده شدن رویاهای مردمی:

پس از فروپاشی شوروی سابق و نظام کمونیستی و سوسیالیستی، سران غرب به ویژه آمریکایی ها با ادعای تک الگوبودن نظام سرمایه داری تلاش کردند تا حاکمیت خود بر جوامع غربی و سپس سراسر جهان را اجرایی سازند. پس از دو دهه مردم غرب دریافته اند که این ادعا نه تنها کارایی نداشته، بلکه صرفاً برای اعمال دیکتاتوری حاکمان بر آنها بوده است که موجب شده، آنها حاکمیت طبقه ای محدود بر سراسر جامعه را بپذیرند. این حقارت در چند بعد بر مردم غرب از جمله مردم آمریکا تحمیل شده است از جمله:

الف) در حوزه داخلی مردم دریافته اند که نظام سرمایه داری بر خلاف ادعای رفاه، کارکردی برای آنها نداشته و چنانکه ذکر شد، طبقه ثروتمند محدود بر کل جامعه حاکم بوده اند. در این میان، نظام سرمایه داری با اعمال دیکتاتوری انحصاری قدرت با ترکیبباز یک یا دو حزب نظیر، ساختار آمریکا با محوریت جمهوریخواه و دموکرات، خواسته های سرمایه داران را بر جامعه تحمیل کرده اند. نکته اساسی آنکه، این سرمایه داری نه تنها دستاوردی برای رفاه مردمی نداشته، بلکه به گسست بنیاد خانواده ها و ساختار اجتماعی و تبدیل مردم به افرادی صرفاً مادی بدون توجه به حقوق انسانی و متعالی منجر شده است.

ب) در صحنه بین الملل در حالی که سران آمریکا با ادعای رفاه جهانی و کمک به ملت ها به اشغال سایر کشورها پرداخته اند اما در عمل همچنانا برخی حاکمان دیکتاتور حمایت کرده و حتی در این راه، در برابر ملت ها قرار گرفته اند. اکنون ملت های غربی دریافته اند که این ادعاها، صرفاً فریبی برای تأمین منافع سرمایه داران بوده و نه برای ارتقای جایگاه جهانی ملت آمریکا و یا کمک به سایر ملت ها. چنانکه نمود آن را در جنایات صورت گرفته در کشورهای تحت اشغال و بی تفاوتی غرب در برابر جنایات اشغالگران قدس می توان مشاهده کرد. تحولات اخیر خاورمیانه و شمال آفریقا نیز نشان داد که سران آمریکا برای منافع سرمایه داران از حاکمان دیکتاتوری حمایت کرده اند که صرفاً تأمین کنند منافع نظام سرمایه داری بوده اند. این دیکتاتوری که برگرفته از عملکردهای سران غرب بوده اکنون به حقارتی برای مردم آمریکا مبدل شده است به ویژه که این امر تزلزل جایگاه جهانی آنها را به همراه داشته است.

گسترش نهضت بیداری اسلامی در سراسر جهان:

بیداری اسلامی در کشورهای عربی خاورمیانه و شمال آفریقا، تحولات اروپا و اکنون آمریکا نشان می دهد که فرهنگی جدید در ساختار نظام بین الملل در حال شکل گیری است و آن رویکرد ملت ها به مقابله با ساختارهای غیر مردمی و وابسته به نظام سرمایه داری است. در دو دهه گذشته، نظام سرمایه داری با عناوین مختلف اقتصادی، سیاسی،

نظامی و حتی ایجاد و حفظ حاکمان دست نشانده نظیر آنچه در کشورهای عربی حامی غرب وجود دارد یا ساختارهای دو حزبی و تک محوری نظیر دو حزبی آمریکا و بسیاری از کشورهای اروپایی به دنبال حاکمیت بر جهان بوده است، روند تحولات، نشانگر رویکرد مردمی در اکثر نقاط جهان به مقابله با این ساختار است. نکته مهم در این عرصه آنکه، بر اساس پیشینه های تاریخی، تمدن همواره از شرق به غرب گسترش یافته است و این حقیقتی است که جهانیان به آن اذعان دارند. در مقطع کنونی نیز می توان گفت که بیداری اسلامی در خاورمیانه و شمال آفریقا به الگویی برای مردم اروپا و آمریکا مبدل شده و به نوعی به آنها نشان داده که می توان با وحدت و یکپارچگی به مقابله با حاکمان و نظام دیکتاتوری برگرفته از منافع سرمایه داری پرداخت. در این بیداری سراسری نیز نکته مهمی نهفته است و آن تأثیرگذاری و تأثیرپذیری ملت ها از یکدیگر بدون نقش دولت ها است؛ فرایندی که دولت ها در آن نقشی نداشته و حتی خود به دنبال ممانعت از تحقق آن می باشند. به عبارتی دیگر، می توان گفت که صحنه بین الملل از دیپلماسی دولت ها به سمت دیپلماسی ملت هادر حال گسترش است و اکنون این ملت ها هستند که برای جهان تصمیم می گیرند و نه دولت ها. (www.bultanneews.com:1390/8/8)

شکست سیاست های آمریکا در عراق و خاورمیانه از دیگر عواملی است که در فروپاشی ایالات متحده نقش کلیدی خواهد داشت. دولتمردان ایالات متحده عراق را کلید سلطه بر خاورمیانه می دانستند، و با شکست کاخ سفید در عراق ایالات متحده به فاصله کوتاهی، پس از افغانستان دومین شکست خود در منطقه را تجربه کرد. این موضوع به همراه ناکامی در طرح خاورمیانه بزرگ و مذاکرات صلح، کاخ سفید را با چنان چالشی مواجه کرد که بسیاری از کارشناسان از آغاز افول هژمونی ایالات متحده خبر دادند. در ادامه نیز موج بیداری اسلامی و دومینوی سرنگونی متحدان غرب در منطقه، میخ نهایی را بر تابوت رویاهای کاخ سفید کوبید. در حقیقت تمام تلاش آمریکا از هجمه سخت افزاری و نرم افزاری به منطقه، تغییر فرهنگ سیاسی و حاکم کردن لیبرال دموکراسی بود که با وقوع انقلاب های عربی و اشتیاق مردم برای استقرار ارزش های اسلامی، پوچ بودن این توهم نیز آشکار شد.

پیامدها و چشم اندازهای جنبش وال استریت

در حقیقت جنبش وال استریت وضعیت سنتی گذشته آمریکا را به چالش کشیده و اعتراضی است به استیلای طبقه حاکم قدرت بر اقتصاد، سیاست و فرهنگ آمریکا. این رویداد که عمدتاً ریشه در نابرابری فزاینده و سرخوردگی از وضعیت بد اقتصادی دارد، وضعیت نظام حاکم آمریکا را به چالش کشیده و درصدد است فضای جدیدی فراتر از سلطه دو حزب حاکم ایجاد کند. معترضان این سوال را مطرح می‌کنند: چرا مادامیکه مردم به دلیل جاه طلبی‌های صاحبان ثروت و قدرت، به شدت با بی سابقه‌ترین بحران اقتصادی تاریخ آمریکا دست به گریبان هستند، دولت به جای توجه به توده مردم، مبالغه‌نگفتی را تحت عنوان بسته‌های نجات به سرمایه داران اختصاص می‌دهد.

چامسکی نیز در اینباره بیان میدارد که نارضایتی دو سوم مردم آمریکا از کنگره، نشانه این است که سیستم درست عمل نمی‌کند و این حس وجود دارد که کنگره، رئیس جمهور و دیگر سازمان‌های مالی و اقتصادی به صورت اشتباه و نادرست عمل می‌کنند. در مجموع برآیند این مسایل موجب بی اعتمادی جامعه آمریکایی به نظام حاکم شده است و این حس به سرعت در حال گسترش است که سرمایه داری اساساً نظامی مخالف دموکراسی و بر پایه استثمار بوده و کسانی که قدرت را در دست دارند در معنای بنیادی خود انگل هستند. معترضان به نظام سرمایه داری خواهان جامعه‌ای نوین بر پایه توازن قدرت و بازپس‌گیری ابزار قدرت از سرمایه داران و کنار گذاشتن تروریست‌های بانکی از سیستم تقسیم ثروت جهان هستند.

تحت چنین نگرشی با گسترش ابعاد اعتراض‌های مردمی، مقامات آمریکایی به شدت نگران این موضوع هستند که پیامدهای جنبش وال استریت جامعه آمریکایی را دستخوش بحرانی عمیق نماید. همین امر موجب شده برخی کارشناسان با تایید پیامدهای شگرف این جنبش بر آینده سیاسی آمریکا، این موضوع را به نوعی بن بست نظام سرمایه داری و آغاز روند اضمحلال آن بدانند (www.snn.ir:۱۳۹۰/۱۰/۱۸)

واکنش‌هایی که نسبت به آینده سرمایه‌داری وجود دارد، به سه گروه تقسیم می‌شود. اول، گروه‌هایی که همچنان به تبعیت از سنت مارکس درباره مرگ محتوم سرمایه‌داری سخن می‌رانند، گروه دوم کسانی هستند که روی قابلیت‌های سرمایه‌داری و قدرت انعطافش تاکید می‌کنند و می‌گویند همان‌طور که در طی ۲ قرن گذشته این قدرت انعطاف خارق‌العاده از پیچ و خم‌ها، چالش‌ها و بحران‌های کوچک و بزرگ مقطعی و ادواری سرمایه‌داری را نجات داده، باز هم خواهد توانست این کار را انجام دهد و سرمایه‌داری همچنان به پیش خواهد رفت. گروه سومی هم هستند که موضعی تردیدآمیز دارند و آینده سرمایه‌داری را آینده‌ای مشروط در نظر می‌گیرند و بر حسب الگوی نظری و تحلیلی خاصی، آینده سرمایه‌داری را به نحوه مواجهه نظام سرمایه‌داری با مسائل بنیادی‌ای که ایجاد کرده است، گره می‌زنند.

در همین رابطه فیلسوف و اقتصاددان بزرگ گونار میردال سوئدی می‌گوید: «آینده سرمایه‌داری به توان این نظام در حل مسئله عقب‌ماندگی وابسته است. اگر بتواند این مسئله را حل و فصل کند، باقی می‌ماند و اگر نتواند قطعاً مضمحل خواهد شد.»

شاید بتوان گفت که ویژگی مشترک و مسئله محوری همه آن‌هایی که در گروه سوم قرار می‌گیرند، کاستی‌ها و ناتوانی‌های نظام سرمایه‌داری از دل نظام سرمایه‌داری، نظریه عدالتی به وجود آید و عرضه شود که بتواند حل‌کننده این معضل بسیار پیچیده و رو به افزایش نابرابری باشد. به خیل کسانی که از ربع پایانی قرن بیستم در این زمینه فعالیت کرده‌اند، به طرز سیل‌آسایی اضافه می‌شود. بدین دلیل که مهمترین پیامد انقلاب دانایی، انقلاب در بهره‌وری است و بنابراین، پیش‌بینی می‌شود که کشورهای که خود را با دستاوردهای انقلاب دانایی هم‌ساز کنند، فاصله‌هایشان نسبت به گذشته با یک سرعت و شتاب بی‌سابقه‌ای از بقیه افزوده خواهد شد. عموماً پیش‌بینی کرده‌اند که دغدغه‌ی محوری علوم اجتماعی در قرن ۲۱، مسئله عدالت اجتماعی است و بر حسب این که این مسئله چطور به لحاظ نظری صورت‌بندی شود و چگونه اقدامات

عملی متناسب با آن شکل گیرد، تصویرهای متفاوتی از آینده سرمایه داری ارائه می‌کنند.

نتیجه ای که از مبحث فوق گرفته می‌شود چنین است که به طور کل اگر بخواهیم از منظر جهان سومی به پدیده سرمایه داری نگاه کنیم، باید از دریچه پارادایم وابستگی وارد شویم. ما از موضع شرایط پیشگامان توسعه صنعتی تاکنون به این مسئله نگاه کردیم، در گام بعد باید از آن موضع نگاه کنیم که این میل به گسترش و انباشت، که سیری ناپذیر و توقف ناپذیر هم هست، آثارش بر آن‌هایی که زیرپا و در ذیل کشورهای پیشتاز سرمایه داری قرار می‌گیرند، چه خواهد بود (www.occupywallst.org:1390/11/5)

پیامدهای جنبش وال استریت

نمودار پیامدهای جنبش وال استریت	کوتاه مدت	بلند مدت
داخلی	انتخابات ریاست جمهوری امریکا رکود اقتصادی سرخوردگی اجتماعی و تداوم جنبش	تشکیک در نظام دموکراتیک امریکا و تلاش برای تصحیح آن استمرار بحران اقتصادی تا خروج از چرخه جنبش‌های اجتماعی در ایالات متحده
بین‌المللی	کاهش قدرت و پویایی سیاسی و اقتصادی ایالات متحده کاهش تعهدات فرامرزی امکان گسترش بازیگری بازیگران جدید در عرصه بین‌المللی	اصلاحات در نظام سرمایه داری

نتیجه‌گیری

در باب دلایل و رویکرد مردمی به انجام اعتراض های سراسری علیه نظام سرمایه داری در آمریکا که در قالب جنبش تسخیر وال استریت آغاز و با عناوین دیگر در سایر شهرها گسترش یافته، دیدگاه های مختلفی مطرح می شود. برخی، تغییرات در ساختار فرهنگی و درونی جامعه آمریکا و برخی فوران ناهمگونی اجتماعی را مطرح می کنند، برخی بر شرایط اقتصادی حاکم بر کشور و افزایش روز افزون فقر و گرسنگی و نیاز ۴۶ میلیون آمریکایی به کمک های دولتی را اولویت دانسته اند، برخی گسست میان مردم و دولتمردان آمریکا را دلیل اعتراض هادانسته و برخی نیز سیاست خارجی و نارضایتی مردم از جنگ طلبی های دولتمردان و تزلزل موقعیت جهانی آمریکا را دلیل این اعتراض ها بیان کرده اند. افزایش نابرابری و بی عدالتی در ایالات متحده آمریکا را می توان به عنوان یکی از دلایل اصلی این جنبش برشمرد. بحران اخیر بدهی ها در این کشور و مخارج زیاد بخشهای خصوصی، عوامل دیگری هستند که در به وجود آمدن این جنبش مؤثر هستند. در واقع این موضوعات باعث شده تا طیف وسیعی از مردم (۹۹ درصد) راهی خیابان ها شوند و اعتراض خود را نشان دهند. در شرایط فعلی نیز چرخه زندگی سرمایه داری و لیبرال دموکراسی رو به تضعیف گذارده است و به طور خلاصه می توان گفت سرمایه داری آمریکایی به نقطه ای بحرانی رسیده است که برای مواجهه با آن آمادگی کافی ندارد و همین امر فروپاشی و حتی اگر جنبش تسخیر همین فردا پایان یابد، باز هم توانسته است نوع مباحثات موجود در آمریکا را عوض کند. این جنبش باعث شد که مردم آمریکا برای اولین بار سوالاتی اساسی در خصوص سیستم اقتصادی و سیاسی حاکم بر آمریکا بپرسند. بنا بر این گزارش، جنبش تسخیر تنها چالشی برای سیستم سیاسی آمریکا نیست بلکه نشان گر این واقعیت است که میلیون ها نفر در آمریکا بر این باورند که نظام حاکم بر کشورشان از درون شکسته است و نمی تواند راه حل هایی برای رهایی از نابرابری و بی عدالتی موجود که در حال تغییر آمریکا از بنیاد است، پیدا کند؛ بنابراین آنچه این جنبش و نحوه پاسخ به آن نشان داد بیانگر وجود طبقه حاکمه ای در آمریکا است که کاملاً با مردم این کشور قطع رابطه کرده است. به عبارت دیگر نتیجه سیستم سرمایه داری منتج به برابری اجتماعی نشده است. همین موضوع یکی از دلایل

به وجود آمدن جنبش وال استریت به شمار می‌رود. در واقع کلید این جنبش در سال‌های قبل خورده شده است. این جنبش در آینده دارای پیامدهای داخلی و خارجی خواهد بود که باعث تزلزل موقعیت ایالات متحده خواهد شد و آمریکا موظف خواهد بود در آینده بیشتر به خواسته‌های این گروه ۹۹ درصدی توجه کند.

منابع

Sharp, Jeremy m.(2010),U.S. State Department, Bureau of Democracy, Human Rights, and Labor, Report on International Religious Freedom, Near East and North Africa, Egypt, November 17, 2010

Khouri, R. G. (2011) the Arab Awakening, The Nation, September 12

Lynch,Mark(2011) ,for background on these reginal events , Black, Hounshell and suzan classei , Washington DC foreign policy ebooks Revolution in the Arab World: Tunisia,Egypt and the Unmaking of an Era pp 31-42 vol. 53 no. 2 April–May

Sharp, Jeremy M.(2006),Egypt: Background and U.S. Relations, Middle East Policy Analyst Foreign Affairs, Defense, and Trade Division, Updated June 14, 2006 ,pp 1-37

Sharp, Jeremy M.(2011),Egypt: Background and U.S. Relations, Middle East Policy Analyst Foreign Affairs, Defense, and Trade Division Congressional Research Service www.crs.gov, January 28, ,pp 1-37

Lawrences,Finkelstein(1969)Theunited states international organization: the changing setting.cambridge and London: the M.I.T.P press

Luttwak,Edvard(2000)”(Kofirs rule :Humanitarian intervention and Neocolonialism),The national Interest” ,Vol.58,Winter Nile Gardiner and Baker Spring(2003), Reform the United Nations, October 27

Gardiner,Nile and Brett D. Schaefer(2006)” John Bolton: A Powerful Voice for America at the United Nations” ,July 26

.Wall Street protest's long historical roots, October 11, 2011, .cnn.com

Wall Street links launch of Tea Party, www.ocreger.com

The Planned Collapse Of USA, www.rense.com

USA Sick and Ready to Collapse for Three Reasons, english.pravda.ru

Russian Scholar Says U.S. Will Collapse Next Year, www.foxnews.com

USA's Future Economic Collapse, www.freedomyou.com

The U.S. Economic Collapse Top 20 Countdown,
www.theeconomiccollapseblog.com

[http://nabizade.ir/pe/index.php?option=com_content&view=article&id=98:
wall-street-movment&catid=16:news](http://nabizade.ir/pe/index.php?option=com_content&view=article&id=98:wall-street-movment&catid=16:news)

www.mardomsalari.com, 1390/10/11 ((

<http://www.mardomsalari.com/template1/News.aspx?NID=1179>

www.bultannews.com/fa/news/62803 ۶۲۸۰۳

<http://occupywallst.org/>

http://en.wikipedia.org/wiki/Occupy_Wall_Street